

○ در شعر نوم، «مهربان خدای من» می‌گوید: «من تو را صدا زدم / وقت رویش نماز».

البته، اول باید نماز رویدنی باشد تا ما بگوییم «وقت رویش نماز» و گرنه صرف گفتن «رویش نماز» به شعر ما قوت نمی‌دهد و این یعنی رعایت نکردن اصل «صراعات نظیر».

بیت دوم این بند کمی بهتر بیان شده چون تا حدودی قرینه‌سازی کرده است: «شد قوت سبز من / پرز شبنم نیاز». آوردن صفت «سبز» برای قنوت، تا حدی زمینه را برای نشستن «شبنم» فراهم می‌کند!

در شعر سوم، «بوی مهربانی سبب» وقتی می‌گوید: «دوباره مسجد صمیمی شهر / به چهره‌های مثل یاس خندید» باید ببینیم رمز و راز «صمیمی» شدن (بودن) مسجد در چیست و صرف این که بگوییم «صمیمی» یک مکان (فضا) صمیمی می‌شود؟ یا باید به دنبال رمز و راز آن بود؟ یعنی آن چیزی که باعث صمیمیت یک مکان (مسجد شهر...) از جاهای دیگر می‌شود؟ و گرنه صمیمی بودن می‌شود صفت عام همه مساجد و با مفهوم مسجد در می‌آمیزد و یکی می‌شود. آن وقت دیگر لازم نیست بگوییم «مسجد صمیمی» و همان مسجد کافی است.

می‌خواهم بگویم شعر، یک کشف است و کشف همین رمز و رازهاست که شعر را می‌سازد نه صرف آوردن یک مفهوم کلی مثل «صمیمیت».

راستی «چهره‌های مثل یاس» چگونه چهره‌هایی هستند؟ ما باید چه برداشت یا تصویری از این چهره‌ها داشته باشیم؟ در یک بند دیگر از این شعر می‌گوید: «به روی باغ قالی‌اش نشستند / پرندهای مهربان به ترتیب / و دشت جا نمازشان پراکند / دوباره بوی مهربانی سبب».

اول این که پرندها ممکن است روی فرش و قالی بنشینند ولی وقتی که این قالی تبدیل به باغ شد پرندها دیگر «روی باغ» نمی‌نشینند بلکه «در میان باغ» می‌نشینند و «روی شاخه‌های درختان» باغ، وانگهی «به ترتیب نشستند» در مسجد یا در صف نماز، به چه معناست؟

در بیت دوم این بند شاعر به جای این که بگوید: «بوی سبب» یا «بوی عطر سبب» گفته است: «بوی مهربانی سبب».

عیبی ندارد که سبب مهربان باشد اما باید دید بوی مهربانی - سبب چگونه است و سبب چگونه می‌تواند مهربان باشد؟ به عبارت دیگر، ببینیم چگونه می‌توان سبب را طوری بیان کرد (نشان داد) که بدون آوردن صفت مهربانی هم مهربان باشد؟

○ این وصف «مهربانی» که لابد از طبیعت «مهربان» شاعر برمی‌خیزد در جاهای دیگر کتاب و شعرهای دیگر مجموعه هم آمده است و شاعر این صفت را به چیزهای مختلفی نسبت می‌دهد. مثلاً در شعر چهارم، «مثل باران» می‌گوید: «کاش می‌شد مثل باران می‌شدیم / مهربان و تازه و بی ادعا...»

درباره «تازه بودن» باران چندان حرفی نداریم، اما درباره «مهربان بودن» و «بی ادعا» بودنش همان چیزی را می‌گوییم که درباره مهربانی سبب گفتیم.

○ شعر پنجم مجموعه یعنی «مثل ماهی، مثل آب» بسیار تحت تأثیر شعری از آقای «جعفر ابراهیمی» با همین مضمون سروده شده و چیز تازه‌ای ندارد ضمن آن که به قوت شعر «شاهد» هم نیست.

سخن را به همین جا کوتاه می‌کنم و برای شاعر گرامی، آرزوی موفقیت در کشف رمز و رازهای شعر و زیبایی دارم.

شاید علت اصلی بهره‌گیری از موسیقی در کلام، سحر و تأثیرگذاری آن در اذهان باشد. البته، شاید هیچ کس به اندازه یک کودک از موسیقی لذت نبرد. کودکان موسیقی را فراوان دوست دارند و کلامی که با موسیقی همراه باشد، بیشتر می‌تواند روی کودکان و حتی خردسالان تأثیر بگذارد.

خردسالان، تقریباً از شش ماهگی نسبت به موسیقی عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهند و احساس شادمانی می‌کنند. کودکان، قبل از آن که به محتوای کلام توجه کنند، مجنون موسیقی و ریتم کلام می‌شوند.

کتاب «گنجشک اشی مشی و کلاغک جارچی‌باشی» یکی دیگر از چند آثار م. آزاد (محمود مشرف تهرانی) شاعر و نویسنده پیش‌کسوت ادبیات کودکان ایران است. م. آزاد می‌کوشد با استفاده از ادبیات فولکلوریک و حتی بازنویسی آثار قدما، برای خردسالان و کودکان ایرانی کاری مثبت انجام دهد.

کتاب «گنجشک اشی مشی و کلاغک جارچی‌باشی» قصه منظومی است که نویسنده در آن سعی کرده با استفاده از ریتم و موسیقی، ارتباط مناسبی با مخاطبانش بگیرد. چکیده قصه

در این دنیای بزرگ و پهناور و پرهیاهو، کلاغی است تنها و یکه که هیچ دوست و آشنایی ندارد. روزی این کلاغ، با گنجشکی دوست می‌شود و دوستی‌شان موجب می‌گردد که با هم بیمان ببینند تا همیشه یار و یاور همدیگر باشند و در مواقع ضروری، به کمک و یآوری هم بشتابند. در این قصه، یک بار برای گنجشک مشکلی پیش می‌آید و کلاغ به یاری او می‌شتابد و روزی نیز برای کلاغ مشکلی پیش می‌آید که این بار گنجشک به کمک کلاغ می‌رود و او را آزاد می‌کند. احساس مسوولیت، همدلی، دوستی و اتحاد محور اصلی داستان است که البته این همدلی و دوستی، همراه با بهره‌گیری از منابع طبیعی و خدادادی است. عناصری مثل آفتاب، برف، باران، نسیم و... دست به دست هم می‌دهند و با این دو شخصیت اصلی قصه همراه می‌شوند که این نکته ما را به یاد شعر مشهور شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی می‌اندازد:

ایر و یاد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

مشابه این مضمون، در این قصه این‌گونه آمده است: هوا یخبند، جم جمکی اندازه نسیمکی
ابرکی هست - به چه کوچکی
ابرو ببر رو باغکی
تا بیارد نم نمکی



هوا جنیبید جم جمکی...
(صص ۱۱ و ۱۲)

هم چنین، نویسنده در پایان قصه منظوم، این پیام را به کودکان می‌دهد که از کارهای نابجا دوری گزینند و پندپذیر باشند:

آقا کلاغه! یادت باشه
مرغی که انجیر می‌خوره، نوکش کجه
(ص ۱۲)

بهره‌گیری از ادبیات شفاهی

یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب بهره‌گیری نویسنده از ادبیات شفاهی و عامیانه است. نویسنده سعی کرده با بهره‌گیری از ادبیات شفاهی، سیر طبیعی داستان را حفظ کند.

ادبیات شفاهی که بخشی از فرهنگ اصیل هر ملتی را شامل می‌شود، در غنا بخشی اثر ادبی بسیار تأثیرگذار می‌تواند باشد. به نظر می‌رسد کودکان بیشتر از همه به ادبیات شفاهی علاقه‌مند باشند. ترانه‌ها، جشن‌ها و بازی‌های کودکان، بی‌تردید جزئی از ادبیات شفاهی است. م. آزاد در مواردی، با تغییر جزئی در اصل یک ترانه عامیانه، آن را می‌آورد:

خورشید خانم آفتاب کرد
یک کپه برف را آب کرد
(ص ۹)

استفاده از ضرب‌المثل نیز به عنوان گونه‌ای دیگر از ادبیات شفاهی، نقشی در خلق این قصه منظوم داشته است. قطعاً کاربرد و استفاده از ضرب‌المثل‌ها در ادبیات (چه شعر و چه قصه) می‌تواند بسیار سودمند باشد.

نویسنده کتاب «گنجشک اشی مشی و کلاغک جارچی‌باشی» نیز به این ویژگی، خوب آگاه بوده و در خلق اثرش، گاهی از آن استفاده کرده که موجب غنای اثرش شده است:

آقا کلاغه یادت باشه
مرغی که انجیر می‌خوره، نوکش کجه
(ص ۱۲)

البته، بهتر بود عبارت ضرب‌المثل [مرغی که انجیر می‌خوره، نوکش کجه] در داخل گیومه قرار می‌گرفت تا اصل اصانت‌داری نیز رعایت می‌شد.

چایگاه قافیه

تأثیر قافیه در شعر کودک، بر هیچ کس پوشیده نیست. نقش قافیه در شعر کودک، نقش تکمیل و غنی‌سازی موسیقی است. شاید از بعد موسیقایی، هیچ چیز در شعر کودک به اندازه قافیه اهمیت نداشته باشد.

گاهی دیده می‌شود که شاعران کودک سر، در آفرینش

○ زینب یزدانی

حق تقدم

- عنوان کتاب: گنجشک اشی مشی و کلاغک جارچی‌باشی
- تصویرگر: آراسته رزاقی
- ناشر: خانه ادبیات
- نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲ صفحه
- بها: ۲۰۰ تومان

ادبی‌شان، درگیر قافیه‌سازی‌های تصنعی می‌شوند و به کلیت اثرشان لطمه می‌زنند.

خالق اثر «گنجشگک اشی‌مشی و کلاغک جارچی‌باشی» سعی کرده از قافیه نیز استفاده کند و به بعد موسیقایی کلامش بیفزاید، اما به نظر می‌رسد گاهی در به کارگیری قافیه، موفق نبوده است:

«یک روز گرم تابستان، کنار یک گلستان، کلاغک جارچی‌باشی...» (ص ۲)

کلمه «گلستان» را با «تابستان» قافیه کرده و شاید خواسته سجعی بیافریند، اما «گلستان» در این قصه جایگاهی ندارد. تصاویر کتاب جنگل را نشان می‌دهند، ولی نویسنده از کلمه گلستان استفاده کرده است.

به هر حال، تصاویر با متن، در این قسمت همخوانی ندارد، ولی نویسنده در اغلب موارد، موفق عمل کرده است: «روزی از روزها، هر دو با هم پریدند، به باغ‌ها سرکشیدند، به باغ انجیر رسیدند.»

(ص ۶)

دوگانگی زبانی

دوگانگی زبانی یکی از عواملی است که در بررسی یک اثر ادبی می‌توان به آن توجه کرد. بهره‌گیری از زبان نوشتار و زبان گفتار باید به شیوه مناسب باشد. در خلق یک اثر ادبی، جز در مواردی خاص، نمی‌توان از دوگونه زبان استفاده کرد. اگر قرار است از زبان نوشتار استفاده شود، باید در کل اثر به آن وفادار بود. در سرودن شعر نیز رعایت این مسئله ضروری است. بسیاری از صاحب‌نظران عقیده دارند که در آفرینش اثر ادبی برای خردسالان و کودکان پیش دبستانی، بهتر است از زبان گفتار و زبان محاوره استفاده کرد. اما چگونگی استفاده از زبان گفتار، خود مقوله‌ای است که باید آفرینشگران به ظرایف آن توجه نمایند.

م. آزاد، اگرچه بسیار تلاش کرده از زبان گفتار در آفرینش این اثر استفاده کند، اما گاهی دچار دوگانگی زبانی می‌شود.

تا باغبون نیامده

حساب کلاغو برسه

باید یک فکری بکنم

یک فکر بکری بکنم

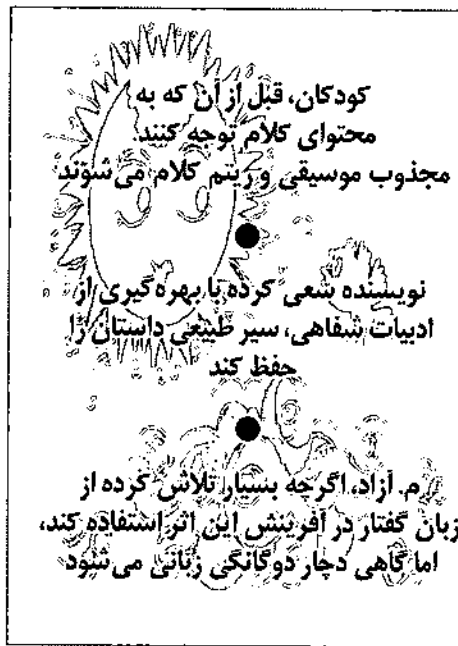
(ص ۷)

در این قسمت، مناسب‌تر بود به جای «یک»، «یه» می‌آمد تا هم به موسیقی روان کمک کند و هم کلام را یک دست‌تر و هماهنگ‌تر سازد.

و یا:

«تا آمد انجیر بخورد، انجیر به نوکش چسبید، هول

شده آمد از جا پاشه، از رو شاخه پر بکشه...»



کودکان، قبل از آن که به محتوای کلام توجه کنند، مجذوب موسیقی و ریتم کلام می‌شوند.

نویسنده سعی کرده با بهره‌گیری از ادبیات شفاهی، سیر طبیعی داستان را حفظ کند.

م. آزاد، اگرچه بسیار تلاش کرده از زبان گفتار در آفرینش این اثر استفاده کند، اما گاهی دچار دوگانگی زبانی می‌شود.

علاوه بر این، گاهی با کلماتی و حتی عباراتی مواجه می‌شویم که در حوزه درک و فهم کودکان قرار نمی‌گیرد و در حقیقت، درک معانی این ترکیب‌ها و کلمات برای مخاطبان کمی سنگین است. کلماتی مثل «جارچی»، «قرقی»، «سریش» که همه این کلمات نیاز به معنی دارد و بهتر بود در زیرنویس کتاب، این کلمات برای بچه‌ها معنی می‌شد.

قار و قار و قار

منم منم جارچی‌باشی

صبح تا غروب به گردشی

خاله گنجشکه

یار من می‌شی؟! (ص ۲)

و یا:

گنجشگک اشی‌مشی

تنهایی از من دور نشی

قرقی می‌آد، می‌گیرد

می‌بردت، می‌خوردت (ص ۲)

و یا:

باغبون خیر ندیده

سریش به درخت مالیده

پاهام به درخت چسبیده (ص ۷)

البته غیر از کلمات، ترکیباتی هم در این کتاب به چشم می‌خورد که جزء ترکیبات مختص کودکان به شمار نمی‌آید، مثل:

«یک روز صبح، صبح تا عصر باران بارید، بارید و بارید، گنجشکه حوصله‌اش سر رفت، از لانه‌اش بیرون آمد، چشمش به رنگین‌کمانی افتاد که در آسمان پل زده بود.» (ص ۴)

ترکیب شاعرانه «در آسمان پل زدن» نمی‌تواند برای کودکان قابل درک باشد، اگرچه در قلمرو ادبیات کودکان، این گونه ترکیبات این روزها فراوان پیدا می‌شود.

اشاره به یک نکته فنی در این جا مناسب به نظر می‌رسد. روی جلد، نام کتاب «گنجشگک اشی‌مشی و کلاغک جارچی‌باشی» است، ولی در شناسنامه کتاب آمده «گنجشگک اشی‌مشی». هم‌چنین، در صفحه ۱۰ کتاب، در سطر اول، کلمه «گنجشگک» آمده که صحیح آن «گنجشگک» باید باشد و به نظر می‌رسد نمونه‌خوان به آن توجه نکرده است.

غیر از این، نیاز بود برخی از کلمه‌ها برای کودکان اعراب‌گذاری شود که نویسنده یا ناشر، باز به این مسئله کم‌تر توجه کرده‌اند. مثل کلمات (سریش، ص ۷)، (بجنب، ص ۱۰) و... که اعراب‌گذاری بر این کلمات موجب می‌شود کودکان بهتر با متن ارتباط برقرار کنند.

تصاویر

شاید بتوان گفت که در خلق آثار ادبی مختص کودکان، هیچ چیز به اندازه تصاویر اهمیت ندارد. در حوزه ادبیات خردسال، نقش تصاویر بیشتر از متن کتاب است و خردسالان قبل از آن که به متن توجه کنند، به تصاویر می‌نگرند و تصاویر جذاب و در عین حال هنرمندانه، موجب خواهد شد ارزش کتاب افزون‌تر شود.

متأسفانه، این روزها به علت تجاری شدن کتاب‌های کودکان، بسیاری از ناشران به سمت تصاویر تجاری می‌روند بی‌آن که به مسئله سالم و جذاب و هنری بودن تصاویر توجه کنند. تصاویر کتاب «گنجشگک اشی‌مشی و کلاغک جارچی‌باشی» نیز تقریباً تجاری محسوب می‌شود و کم‌تر به ماهیت هنری نقاشی توجه شده است. تصویر روی جلد، کاملاً تجاری است و تصاویر متن نیز دست کمی از تصویر روی جلد ندارد. مشکل دیگری که مربوط به نقاشی کتاب می‌شود، این است که بین محتوای کتاب و نقاشی‌های کتاب، گاهی هماهنگی وجود ندارد. در تصویر صفحه ۲ کتاب، وجود خاریشت‌ها و گرچه کاملاً زائد به نظر می‌رسد، چرا که در متن هیچ نقشی ندارند.

در پایان باید اشاره کنیم که این کتاب، هرچند جای سخن و حرف دارد که به مواردی از آن اشاره شد، اما در بخش قصه‌های آهنگین، قابل تأمل است و قطعاً کودکان ایرانی می‌توانند با آثار این هنرمند ارتباط خوبی برقرار کنند.



با موسیقی و قافیه است